

مقاله پژوهشی - فصلنامه علمی رهیافت

سال هفدهم، شماره ۶۴، پاییز ۱۴۰۲
صفحه ۸۷ تا ۱۰۲

جایگاه رهیافت واقع‌گرایی در تعامل دیوان بین‌المللی دادگستری با ج.ا.ایران؛ مطالعه موردی پرواز ۶۵۵ مسافربری ایران

فاطمه السادات قریشی محمدی / استادیار، عضو هیات علمی گروه حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران
fateme.ghoreishi@pnu.ac.ir

چکیده

رسیدگی به دعاوی و قضایای بین‌المللی مخصوصاً در شرایطی که منجر به مرگ غیرنظامیان شود، از جمله اقدامات غیرقابل توجیه در شرایط صلح و حتی جنگ است. یکی از این موارد، اقدام نظامی ایالات متحده علیه هواپیمای مسافربری ایرباس ایرانی پرواز ۶۵۵ در سوم ژوئیه ۱۹۹۸ بوده است که منجر به کشته شدن ۲۹۰ سرنشینان این هواپیما در داخل خاک ایران شد. با توجه به عمق حادثه و تبعات سیاسی-حقوقی آن برای دو کشور، قضیه رسیدگی به آن با شکایت ج.ا.ایران به دیوان بین‌المللی دادگستری ارجاع شد که در این پژوهش به ابعاد حقوقی آن پرداخته خواهد شد. سؤال پژوهش این است که دیوان در رسیدگی به این موضوع از چه رویکردی استفاده کرده است و آیا این رویکرد توانست حقوق کشور آسیب‌دیده را به‌طور کامل برآورده کند؟ نتیجه مقاله نشان‌دهنده این مطلب است که دیوان از رویکرد شکل‌گرایی به جای واقع‌گرایی بهره برده است، که به نادیده گرفتن حقوق کشور آسیب‌دیده و عدم شناسایی متجاوز، نادیده گرفتن اصول و کنوانسیون‌های مرتبط با حقوق هوایی کشورها در عرصه بین‌الملل، نادیده گرفتن تجاوز به حاکمیت سرزمینی ایران و غلبه یافتن ملاحظه سیاسی بر ملاحظه حقوقی شده است. در نهایت با توجه به عدم رسیدگی محتوایی از سوی دیوان از یک طرف در زمانی که شکایت مطرح بود و نگرانی از افزایش تنش سیاسی میان دو کشور، از طرف دیگر، پرونده بدون صدور رأی از سوی دیوان، مختومه اعلام شد و ایران تنها به دریافت غرامت از سوی امریکا به شرکت ایران-ایر موافقت نمود که نشانگر برخی ملاحظات سیاسی داخلی در کنار رویه شکلی دیوان است. در مقاله حاضر از روش توصیفی و تحلیلی برای بررسی موضوع استفاده شد.

کلیدواژه: واقع‌گرایی، شکل‌گرایی، دیوان بین‌المللی دادگستری، پرواز ۶۵۵ ایران، ایالات متحده امریکا.
تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۲/۱۲
تاریخ تأیید ۱۴۰۲/۰۵/۲۰

مقدمه

سوءاستفاده از غیرنظامیان به‌عنوان رویه‌ای که بتواند باعث انتقام‌گیری، ترس و تهدید سایر بازیگران در عرصه بین‌المللی شود، امری عادی در عرصه‌های جنگ‌ها از گذشته تا به امروز بوده است. همچنان که در بسیاری از جنگ‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، غیرنظامیان همواره به عنوان قربانیان اصلی مورد هدف حملات هوایی، زمینی و دریایی قرار می‌گرفتند. اما این رویه وقتی درباره غیرنظامیان و آن هم در شرایط غیرجنگی رخ می‌دهد، بسیار نگران‌کننده و ترسناک است. بدین معنا که کشورهایی که با یکدیگر رقابت و یا خصومت‌های سیاسی دارند، برای پیشبرد اهداف خود، اقدام به سرنگونی هواپیماهای مسافربری می‌کنند که نمونه‌های آن در تاریخ معاصر بسیار است. به طور مشخص یکی از این موارد، پرواز ۶۵۵ ایرباس ایرانی است که توسط ایالات متحده آمریکا و در آبهای خلیج فارس سرنگون شد. این اقدام که موجب مرگ تمام سرنشینان این هواپیما شد، خشم بسیاری از ایرانیان و سایر مردم و دولت‌های جهان را نیز برانگیخت و با توجه به حساسیت‌های موجود، جمهوری اسلامی ایران بر علیه ایالات متحده آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) شکایتی را مطرح کرد. بنابراین از منظر حقوقی باید گفت که مسئولیت بین‌المللی دولت آمریکا علاوه بر کنوانسیون‌های بین‌المللی مزبور، از حیث مسئولیت بین‌المللی این دولت طبق مواد مندرج در کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد، مربوط به مسئولیت بین‌المللی دولت قابل بررسی و احراز است.

اما آنچه در این میان دارای اهمیت است، بررسی رویکرد دیوان نسبت به رسیدگی به ماجرا است. یعنی اینکه دیوان به عنوان اصلی‌ترین نهاد حقوقی بین‌المللی و مهم‌ترین رکن قضایی سازمان ملل متحد از چه سازوکارهایی برای رسیدگی به پرونده و در نهایت، صدور رأی بهره برده است. رسیدگی به خسارت مادی و معنوی کشته شدگان، پرداخت غرامت، مسئولیت-پذیری دولت متجاوز و نقض سایر موارد از جمله نقض حاکمیت کشور مقابل (ایران) و ملاحظه معاهدات جهانی در ارتباط با پروازهای هوایی از جمله مواردی بود که در این شکایت مطرح شد و نیازمند رسیدگی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری بوده است. مهم‌ترین معاهدات در این زمینه نیز، اصول کنوانسیون شیکاگو (آزادی پرواز هواپیماهای غیرنظامی)، اصول کنوانسیون حقوق دریاها (عبور بی‌ضرر) و اصول کنوانسیون لاهه (اصل بی‌طرفی) است که همواره به عنوان ملاکی برای رسیدگی به نقض تعهدات هوایی کشورهای مختلف مطرح بوده است. از این جهت باید گفت که رسیدگی به ماجرای پرواز ۶۵۵ ایرباس ایرانی

نیازمند توجه به ابعاد حقوقی بین‌المللی و مختلفی است که از جنبه نگاه دیوان نیز می‌تواند تبعات مختلفی در پی داشته باشد.

به طور کلی، دیوان از همان ابتدا دو رویه مشهور در رسیدگی به پرونده‌های مختلف که طرفین آنها دولت‌ها هستند، در پیش گرفته است. یکی رویه واقع‌گرایی یعنی استناد به واقعیات و مستندات موجود بدون در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی و دیگری، قضاوت بر مبنای شکل و ابعاد فنی قضایا و سلب مسئولیت از خود و تحت تأثیر قرار گرفتن از ملاحظات سیاسی. به نظر می‌رسد که اتخاذ هر یک از این روش‌ها آثار قابل توجهی بر جای می‌گذارد؛ اثر اول این است که در صورت در پیش گرفتن رویه شکل‌گرایی، دادرسی عادلانه میان کشورها و قضایای حقوقی جای خود را به اتخاذ مواضع سیاسی می‌دهد، دوم اینکه، نوعی بی‌نظمی و بی‌اعتمادی نسبت به نهادهای کیفری از جمله دیوان بین‌المللی دادگستری صورت می‌گیرد که تداوم این رویه می‌تواند تأثیرپذیری از قدرت‌های بزرگ و تضییع حقوق کشورهای باشد که از نفوذ سیاسی چندانی در عرصه روابط بین‌الملل برخوردار نیستند. به طور مشخص، توجه به رویه دیوان در قبال قضایای ایران در این نهاد بین‌المللی نیازمند بررسی تحلیلی است که در صورت عدم دادرسی عادلانه بتوان مواضع متناسبی در این زمینه اتخاذ نمود. بر این اساس می‌توان با استناد به رویه‌های پیشین دیوان که دو رویه مشهور آن اخیراً شرح داده شد، به ویژه با استناد به رویه واقع‌گرایی به تحلیل مواضع دیوان در قبال شکایت ایران در نزد این نهاد بین‌المللی پرداخت. در همین راستا، پژوهش حاضر نیز درصدد است تا از منظر رهیافت واقع‌گرایی نسبت به تعامل دیوان با ایران در قبال پرونده ایرباس ایرانی که توسط ایالات متحده سرنگون شد، بپردازد. نوآوری پژوهش حاضر نیز از آن روی است که تاکنون پژوهشی به صورت مستقل، رویکرد دیوان در قبال پرونده سرنگونی هواپیمای مسافربری ایرانی را از منظر رویه‌های طی شده توسط دیوان انجام نداده است. ضمن اینکه پژوهش حاضر می‌تواند آغازی برای نقد مواضع دیوان از منظر اعمال پیشین دیوان در قضایای مختلف بین‌المللی باشد که تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قدرت‌های بین‌المللی بوده است.

۱-۱. پیشینه تحقیق

لی وایس و زونه (۲۰۱۷) در مقاله «تنظیم برای شکست؛ سرنگونی پرواز ۶۵۵ ایران» به بحث سرنگونی هواپیمای ایرانی و چالش‌های سیاسی و حقوقی دو کشور ایران و امریکا پرداختند. در این مقاله بیش از هر چیز به تحقیقات ایالات متحده در این باره در سال ۱۹۸۸ توجه نشان داده شد که توسط ویلیام فوگارتی انجام شده بود. از جمله اینکه دریا سالار و

نیروهای نظامی که باعث پرتاب موشک به هواپیمای مسافربری شدند، تا چه اندازه تحت فشار بودند و یا اینکه عامدانه اقدام به این کار کردند. صفدری و مقری مؤذن (۱۳۹۳)، در مقاله «بررسی حقوقی امنیت پروازهای غیرنظامی با تمرکز بر ماجرای حمله ناو امریکایی به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران» به بررسی این مورد به دلیل نگرانی از تکرار این حوادث و تجربه اندوزی برای آینده پرداختند. نتیجه نویسندگان این است که جامعه جهانی از همان ابتدا و در ماجرای شلیک امریکایی‌ها به هواپیمای ایرانی می‌بایست با جدیت وارد عمل می‌شدند تا این حادثه مجدداً تکرار نشود. بدین معنا که باید با تشویق قوانین و ایجاد استانداردهای یکپارچه و مدون و همچنین حمایت جامعه بین‌الملل از بروز خشونت در حوزه پروازهای غیرنظامی به صورت جدی وارد عمل شد. مقاله آقایی (۱۳۹۲) با عنوان «چالش‌های حقوقی فراروی ایران و امریکا بر سر پرونده ایرباس» به ابعاد حقوقی قضیه از جمله مواضع سیاسی ایکائو پرداخت که تنها به محکومیت قضیه پرداخت و از مقصر شناختن امریکا امتناع ورزید. همچنین رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نیز همین مسیر محتاط را در پیش گرفت و بیش از آنکه از منظر حقوقی به پرونده رسیدگی کند، رویه سیاسی در پیش گرفت. ایوگن (۱۹۸۸) در مقاله‌ای با عنوان «ایکائو و حملات مسلحانه علیه پروازهای غیرنظامی» نیز به معاهدات مختلف بین‌المللی درباره خطرات و تهدیدات ناشی از حمله به هواپیماهای غیرنظامی توجه نشان دادند. در این مقاله نیز نشان داده شد که از جمله وظایف حقوقی ایکائو آن است که نسبت به تأمین امنیت هوایی کشورهای عضو در نقاط مختلف جهان توجه کند و از ملاحظات حقوقی و قانونی به عنوان ادله‌ای برای اثبات قضایا استفاده نماید.

هر یک از تحقیقات بالا، بخشی از موضوع خطرات حمله به پروازهای هوایی و جان باختن مسافران غیرنظامی را مورد توجه قرار دادند. بنابراین باید گفت محور پژوهش‌های مطرح شده، توجه به ابعاد سیاسی و حقوقی حوادث هوایی و مواضع نهادهای بین‌المللی مربوط به آن است. اما در پژوهش حاضر، علیرغم توجه به همین موضوع به طور عام، به شکلی خاص درصدد هستیم تا به رویه دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ) در قبال یکی از قضایا یعنی پرواز ۶۵۵ ایرباس ایران که توسط موشک‌های امریکا سرنگون شد، بپردازیم. به طور مشخص رویه دیوان مورد توجه پژوهش حاضر است و وارد موضوعات نظامی و امنیتی و یا مسائل سیاسی دو کشور پرداخته نخواهد شد. رویکردی که تاکنون در پژوهش خاصی به این شیوه و به صورت مستقل بررسی نشده است. نوآوری مقاله حاضر نیز از آن جهت است که درصدد به چالش کشیدن مواضع دیوان از طریق رویه‌ای است که از نظر تاریخی توسط این نهاد بین‌المللی دنبال

می‌شد، اما در برخی از قضایا به فراموشی سپرده می‌شود. بنابراین با مبنا قرار دادن رویه واقع-گرایی دیوان به بررسی این رویکرد در قضیه شکایت ایران از امریکا پرداخته خواهد شد.

۲. مبانی نظری؛ رهیافت واقع‌گرایی در رویه دیوان بین‌المللی دادگستری

واقع‌گرایی در عرصه حقوق بین‌الملل و به عنوان یک رهیافت در تقابل با رویکرد فرمالیسم معنا می‌دهد. بنابراین واقع‌گرایی به جای توجه به شکل و ظواهر و استناد بدون انعطاف به قوانین و مقررات، درصدد بررسی و رسیدگی به محتوا و ماهیت و آنچه در عمل رخ می‌دهد، است (میرمحمدی و حریریان، ۱۴۰۰: ۶۰). هرچند فرمالیسم به ترسیم خط فارق میان حقوق و غیرحقوق «حقوق» و «ناحقوق» کمک می‌کند، مع الوصف از ارائه هرگونه نشانه‌ای در خصوص محتوای قاعده حقوقی بین‌المللی در آنجا که قاعده تشخیص داده شده است، قاصر است (Beckett, 2001: 629). در حقیقت، قواعد حتی اگر به صورت شکلی تشخیص داده شده باشند باز هم نیاز به تفسیر هستند (محبی و رضادوست، ۱۳۹۴: ۱۲). درست است که اگر معیاری چون قصد و نیت طرفین به یکی از عوامل تشخیص قاعده تبدیل شود و اگر این قصد و نیت از سند مورد بررسی استنتاج شود، آن‌گاه تفسیر محتوای سند مذکور برای روشن کردن قصد و نیت و بدین ترتیب، تشخیص قاعده ضروری خواهد بود. با این حال، این امر از پیامدهای استفاده از معیار غیرشکلی تشخیص قاعده حقوقی، مانند قصد و نیت است. بدین ترتیب، تشخیص قاعده حقوقی و تفسیر (= توجیه) محتوای قواعد، دو مقوله متفاوت باقی می‌مانند و همین دلیلی است بر این که چرا فرمالیسم قادر به توصیف تمام پدیدار حقوق نیست و از دلالت بر محتوای قواعد ماهوی حقوق بین‌الملل قاصر است. بنابراین در مقابل رویکرد فرمالیسم، واقع‌گرایی تلاش می‌کند از مقررات فراتر رفته و با گرایش به واقعیات موجود از یک طرف و تفسیر قوانین، نسبت به قضایا ورود پیدا کند.

اصل واقع‌گرایی یا ماوروماتیس پیوند قابل توجهی با یکدیگر دارند و در تقابل با رویکرد فرمالیستی به کار برده می‌شود. طرح اصل ماوروماتیس از منظر تاریخی، ریشه در آرای مربوط به دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی و تصمیم آن در پرونده *ماوروماتیس* دارد.^۱ ماوروماتیس، امروزه به عنوان یک رویه قضایی منسجم شناخته می‌شود که واقع‌گرایان برای رفع نقص در رسیدگی از سوی دیوان که با شیوه فرمالیستی انجام می‌شود، به آن استناد می‌کنند. از منظر تاریخی، دلیل اطلاق ماوروماتیس نیز این است که در این قضیه، یونان به عنوان خواهان قصد

¹ *Mavrommatis Palestine Concessions, Objection to the Jurisdiction of the Court, Judgment of August 30th, 1924, PCIJ, Series A, No 2 (Mavromattis).*

داشت مبنای صلاحیت دیوان در رسیدگی به اختلاف علیه بریتانیا را معاهده لوزان قرار دهد، معاهده ای که در تاریخ ثبت دادخواست تصویب نشده بود اما تا تصمیم‌گیری دیوان دائمی در مورد صلاحیت لازم‌الاجرا شد.^۱ دیوان در رای مشهور ماوروماتیس اعلام کرد که نقیصه صلاحیت قضایی که بین تاریخ ثبت دادخواست و تاریخ ارزیابی صلاحیت برطرف شده است، نباید مانع رسیدگی ماهوی گردد. استدلال اصل ماوروماتیس آن است که رسیدگی به قضایا و دعاوی نیازمند فراروی از اصول و قواعد صوری و شکلی است.

با توجه به اینکه فهم واقع‌گرایی در عرصه حقوق بین‌الملل نیازمند تعریف رویه‌های تقابلی آن است، پرداختن به اصل فرمالیسم به عنوان یکی از رویه‌های مطرح دیگر در عرصه کارکرد دیوان نیز دارای اهمیت است. توضیح اینکه، در مقابل اصل واقع‌گرایی، اصل فرمالیسم مطرح می‌شود. توضیح اینکه، فرمالیسم با عنایت به حاکمیت شکل و قانون و بدون ورود به محتوا و ماهیت قضایا، برخی ملاحظات سیاسی و محافظه کارانه را وارد حیطه وظایف دیوان نموده است. بدین ترتیب، فرمالیسم (شکل‌گرایی) می‌تواند به عنوان شرط ضروری تضمین چارچوبی تعبیر گردد که در درون آن، قواعد از طریق فرآیندی شکلی ارزیابی می‌شوند تا حکومت قانون تثبیت شود (Waldron, 2009: 2). بنابراین فرمالیسم با بهره‌گیری از رویه اثباتی در زمینه بررسی قضایا، اغلب با ملاحظه آثار و نشانه‌های اثباتی و بدون در نظر گرفتن ماهیت قضایا، بر این باور است که حاکمیت قانون را مطمئن نظر قرار می‌دهد. رویه‌ای که اغلب با انعطاف-ناپذیری همراه است و غالباً از نظر واقع‌گرایی به نادیده گرفتن عدالت و انصاف منجر می‌شود. استدلال فرمالیست‌ها حاکم کردن رویه روشن و مستند برای رسیدگی به قضایا است که اغلب ممکن است برخی واقعیات را در عرصه تعامل و تقابل بازیگران سیاسی نیز نشان ندهد یا گویای همه واقعیات موجود نباشد. در واقع برای این که حقوق، جایگزین قدرت مستبدانه و لجام گسیخته گردد، معیارهای روشن تشخیص یک قاعده حقوقی مورد نیاز است (Charlesworth, 2010: 43). بدین ترتیب رویکرد فرمالیستی بر این باور است که عدم امکان تشخیص قواعد حقوقی با قطعیت کافی، شناسایی حقوق قابل اعمال را تا حد زیادی شخصی می‌کند (Raz, 1979: 210). در نتیجه به مخاطبان حقوق اجازه دهد تا به راحتی قواعد را دستکاری کنند (Danilenko, 1993: 17). بنابراین تکیه و تأکید رویکرد فرمالیستی، مبنا قرار دادن اصول و قواعد و حتی در برخی موارد نادیده گرفتن اصل و ماهیت ماجرا است.

¹ Treaty of Peace with Turkey Signed at Lausanne (adopted 24 July 1923, entered into force 6 August 1924) 28 LTS 11.

شواہد تاریخی نشان دہندہ آن است کہ دیوان بین‌المللی دادگستری و سلف آن یعنی دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی در رویہ قضایی خود دو مفہوم فرمالیسم را در قضیہ ماوروماتیس و رئالیسم را در قضیہ کرواسی علیہ صربستان تعریف کردہ اند و بہ وضوح تصریح کردہ اند کہ روش دیوان، روشی رئالیستی است و دیوان مکلف بہ رعایت فرمالیسم قضایی مشابہ آنچه کہ در حقوق داخلی وجود دارد، نیست. در قضیہ ماوروماتیس، دیوان بین‌المللی دادگستری بہ بہترین وجہ فرمالیسم را تعریف کردہ است، بہ اعتقاد دیوان: «دیوان کہ صلاحیتی بین‌المللی دارد، مکلف نیست ملاحظات شکلی را بہ همان درجہ اہمیتی رعایت کند کہ در نظام حقوقی داخلی ممکن است وجود داشته باشد.» همچنین، دیوان بین‌المللی دادگستری بہ بہترین وجہ رئالیسم قضایی را تعریف کردہ است. در این رابطہ، در پاراگراف ۸۱ رای دیوان در قضیہ کرواسی علیہ صربستان ۲۰۰۸ چنین آمدہ است: «دیوان همانند سلف خود (دیوان دائمی)، رہیافتی رئالیستی و انعطاف پذیر نسبت بہ بعضی پروندہ‌ہایی داشته کہ در آن شرایط صلاحیت دیوان ابتداً بہ ہنگام طرح دعوا مہیا نودہ است، ولی متعاقباً پس از طرح دعوا و پیش از صدور حکم چنین شرایطی مہیا شدہ است.» در نہایت اینکہ، بہ نظر می‌رسد کہ دیوان در آراء اخیر خود، آئین‌ہای شکلی و تشریفاتی را در مرکز توجہ خود قرار دادہ و مضمون قاعدہ را قربانی شکل و آئین‌ہای تشریفاتی کردہ است کہ نمونہ این قضایا را می‌توان قضیہ روسیہ-گرجستان (۲۰۱۱) و قضیہ مارشال (۲۰۱۶) دانست.

در ہر صورت بر مبنای وجود دو رویکرد واقع‌گرایی و فرمالیستی، توجہ بہ ہر یک از این رویہ‌ہا در نزد دیوان می‌تواند تبعات خاصی برای رسیدگی بہ قضایا در پی داشته باشد. در این نوشتار نیز تلاش بر این است تا ضمن ارجح دانستن رویہ واقع‌گرایی بہ دلیل توجہ بہ واقعیات موجود، داشتن انعطاف و پرهیز از ملاحظات سیاسی، نسبت بہ عملکرد دیوان در ماجرای سرنگونی پرواز ۶۵۵ ایرباس ایرانی توسط ایالات متحدہ امریکا پرداختہ شود.

۳. نقد عملکرد دیوان از منظر واقع‌گرایی دربارہ پرواز ۶۵۵ ایرباس

با توجہ بہ عمق و ابعاد حادثہ سرنگونی ہواپیمای ایرانی توسط موشک‌ہای امریکا، رسیدگی حقوقی بہ آن مورد توجہ مقامات ایرانی و حقوقدانان قرار گرفت و پس از گذشت زمانی طولانی، تصمیم بر آن شد تا نسبت بہ رسیدگی بہ این ماجرا بہ دیوان دادگستری بین‌المللی شکایتی تنظیم شود. از این منظر جمهوری اسلامی ایران بہ عنوان خواہان بر علیہ ایالات متحدہ (خواندہ) اقدامی قضایی و حقوقی ترتیب داد.

۳-۱. شکایت ایران از امریکا در ماجرای سرنگونی ایرباس

در تاریخ ۱۳۶۷/۴/۱۲، برابر با سوم ژوئیه ۱۹۸۸ میلادی، در ساعت ده و ده دقیقه بامداد هواپیمای مسافربری A300 شرکت هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (باشماره پرواز ۶۵۵) که از بندرعباس، طی یک پرواز عادی و برنامه‌ریزی شده، عازم دبی بود برفراز آبهای سرزمینی خود هدف دو فروند موشک هدایت شونده کروز از کشتی جنگنده یو.اس. اس. جک وینسنس، متعلق به نیروی دریایی ایالات متحده آمریکا، قرار گرفته و تمامی ۲۹۰ سرنشین آن (شامل ۱۵۶ مرد، ۵۳ زن، ۵۷ کودک ۲-۱۲ سال، ۸ کودک زیر ۲ سال و ۱۶ خدمه) جان باختند. هواپیمای ایرباس ایران، حامل ۲۷۵ مسافر و پانزده خدمه بود. از این تعداد، ۲۵۴ ایرانی، سیزده نفر تبعه امارات عربی متحده، ده نفر هندی، ۶ نفر پاکستانی، شش نفر تبعه یوگسلاوی و یک نفر ایتالیایی بودند (Lee Wise and zone, 2017: 23). اما با توجه به اینکه اکثر مسافران این پرواز ایرانی بودند و همگی نیز غیرنظامی بودند، تلاش برای پیدا کردن عامل این جنایت هولناک مورد توجه مقامات ایرانی قرار گرفت.

پس از سرنگونی هواپیمای مسافربری ایران که در داخل خاک ایران و توسط موشک‌های آمریکایی منجر به سرنگونی هواپیما و جان باختن تمام مسافران این پرواز شد، جمهوری اسلامی ایران شکایتی را بر علیه آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری طرح کرد (Klein, 2022: 3). طرح شکایت ایران از ایالات متحده آمریکا، بیش از هر چیز دو جنبه اساسی داشت: اول، اقدام وینسنس حق حاکمیت ایران را نقض کرده است؛ دوم، ایالات متحده با اقدام خود، حریم هوایی و دریایی ایران و قلمرو مربوط به آن را نیز نادیده گرفته است (Linnan 1991: 259). به علاوه اینکه در برخی از موارد به نقش عهدنامه مودت میان دو کشور، نقض تعهدات جهانی کشورهای عضو معاهده شیکاگو و نقض کنوانسیون‌های حقوق بشری نیز به آن اضافه شد. بدین ترتیب شکایت ایران بر علیه آمریکا پس از دو سال از زمان وقوع حادثه به دیوان رفت و مورد رسیدگی نیز قرار گرفت. ایران در طرح شکایت خود بر علیه ایالات متحده آمریکا در دیوان بین‌المللی دادگستری (ICJ)، مواضع خود را درباره سرنگونی پرواز ۶۵۵ از چند روش مطرح نمود: اول، نقض مقررات ایمنی هوایی و پروازهای هوایی کنوانسیون ۱۹۴۴ در ارتباط با پروازهای غیرنظامی (کنوانسیون شیکاگو)، دوم: کنوانسیون ۱۹۷۱ مونترال که در راستای جلوگیری از اقدامات غیرقانونی بر علیه غیرنظامیان و سوم نیز معاهده منع هواپیماربایی و اقدامات تروریستی بوده است (supra note 1, at 8, 10; 1989). بنابراین طیفی از نقض تعهدات حقوق بشری و همچنین نادیده گرفتن حق حاکمیت هوایی و دریایی ایران در این

شکایت دیده می‌شود. هرچند در آن زمان، ایالات متحده امریکا در خاورمیانه حضور نظامی پررنگی داشت و در تلاش بود تا تهدیدات علیه منافع خود را به شیوه نظامی پاسخ دهد. بر مبنای آنچه ایران به دیوان جهت دفاع از حقوق جان باختگان پرواز ۶۵۵ انجام داد، می‌توان گفت که موارد ارائه شده مبتنی بر واقعیات موجود بوده است. یعنی اینکه ایالات متحده، هواپیمای مسافربری و نه هواپیمای نظامی را در داخل خاک ایران ساقط کرد و حاکمیت کشور را نقض نمود. در ضمن، نقش تعهدات و معاهدات بین‌المللی و مرتبط با پروازهای هوایی نیز به عنوان مفاد مشترک و پذیرفته شده میان ایران و امریکا و سایر کشورهای جهان است که در کنوانسیون‌های مختلف بر سر مفاد آنان توافق شده بود. بنابراین دیوان بین‌المللی دادگستری بر مبنای وظایفی که برای این نهاد در نظر گرفته شده بود، می‌بایست بر مبنای واقعیات موجود نسبت به اصل قضیه رسیدگی می‌کرد. زیرا سازمان‌های بین‌المللی همانند دولت‌ها دارای مسئولیت اجتماعی هستند (کردبچه حسین آباد، ۱۴۰۱: ۱۴۹). بدین ترتیب عمل بر مبنای وظایف تعیین شده دیوان از جمله ارجاع به مستندات و واقعیات موجود بجای در نظر گرفتن ملاحظات سیاسی و نگرانی از نفوذ قدرت‌های بزرگ، در تضاد با وظیفه اصلی آن یعنی برقراری عدالت است.

در ۴ مارس ۱۹۹۱، ایالات متحده امریکا، اعتراض مقدماتی خود را تسلیم دیوان بین‌المللی دادگستری کرد. ایران نیز ملزم بود که حداکثر تا تاریخ ۹ دسامبر پاسخ خود را به این اعتراض اعلام نماید (See supra note 1). با این حال، ایالات متحده نیز دفاعیات خود را به این شیوه مطرح نمود. اول اینکه، ایالات متحده معتقد بود استناد ایران به کنوانسیون مونترال به دلیل اینکه مناقشه میان یک نیروی نظامی و مسافران عادی است، چندان پذیرفته شده نیست (Supra note, 72: p6). به علاوه اینکه ایالات متحده، استناد ایران به عهدنامه مودت (که در زمان پهلوی دوم با امریکا بسته شد) را قابل اعتنا ندانست. استدلال امریکایی‌ها این بود که این سند در ارتباط با تسهیل روابط تجاری میان دو دولت است و ارتباطی با این پرونده ندارد و نباید به آن استناد شود (آقایی، ۱۳۹۲: ۳۷). ضمن اینکه ژنرال‌های امریکایی و برخی از پاسخ‌های ایالات متحده نیز در این راستا بود که پرواز هواپیمای ایرانی در منطقه نظامی صورت گرفت و حتی مقامات بلندپایه ایالات متحده این ایده را مطرح کردند که یک هواپیمای نظامی در پشت سر هواپیمای مسافربری در حال اقدام برای حمله نظامی به مواضع نظامی امریکا در خلیج فارس بوده است. مواردی که هرگز سندی برای اتقان آنها ارائه نشد. همچنین گزارشی که از سوی ایکائو منشر شد حاوی این نکات بود که تجهیزات ارتباطی در هواپیما از بین نرفته بود و یا

اینکه خدمه هواپیما نیز دخالتی در بروز حادثه نداشتند. اما ناسازگاری میان رویه و تجهیزات از جمله میان اظهارات وینسنس، پرواز ۶۵۵، و کنترل‌کننده‌های مسئول پرواز در شرایط حساس باعث بروز برخی اشتباهات نیز شده بود (Linnan 1991:380). رفتارهایی که در نهایت باعث اصابت موشک به هواپیمای مسافربری ایران شد، ولی تا به امروز نیز به شواهد واقعی، دلایل و نیات ایالات متحده پرداخته نشده است.

۲-۳. رویه دیوان در قبال پرواز ۶۵۵ ایرباس ایران

هرچند که رأی دیوان به دلایل نامعلومی صادر نشد، اما این شکایات تنها یک نتیجه مشخص داشت و آن هم توافق آمریکا و ایران بر سر پرداخت غرامت از سوی این کشور به بازماندگی پرواز بوده است. توضیح اینکه آمریکا در گزارش خود درصدد بود تا درباره اصابت موشک به هواپیما چنین توجیه کند که علیرغم شرایط غم‌انگیز در این ماجرا، اقدام نیروهای نظامی آنان قابل توجیه بود (Lee Wise, zone, 2017: 33). زیرا ایده امریکایی‌ها این بود که پرواز هواپیمای ایرانی در محدوده هشدار نیروی دریایی این کشور قرار داشت. در همین راستا، دیوان نیز با در نظر گرفتن شرایط خاص ناشی از وقوع حادثه، ملاحظات سیاسی میان دو کشور و همچنین پذیرفتن عواقب ناشی از رسیدگی به پرونده تنها به «تعیین خسارت واقعی برای ایران» نسبت به مخومه کردن پرونده اقدام نمود و بدون نتیجه خاصی و تنها با مرور ملاحظات شکلی، شکایت ایران را نادیده گرفت. نکته اینکه اقدام نظامی آمریکا در داخل خاک ایران و علیه یک هواپیمای مسافربری انجام شد و باید گفت که ایالات متحده آمریکا مسئول قانونی سرنگونی پرواز ۶۵۵ ایرباس است (Linnan 1991: 248). با این حال مواضع دیوان، نشان دهنده فاصله گرفتن این نهاد از رویکرد واقع‌گرایی و پیروی از اصول و قواعد شکلی و پذیرش ادله امریکایی‌ها بوده است. همچنان که نگرش ایران پس از انقلاب اسلامی به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی، موضعی انتقادی و توجه به رویه ناعادلانه حاکم بر این نهادها معطوف بوده است (دست‌غیب و همکاران، ۱۴۰۰: ۱۱۰). بنابراین تردیدها درباره اینکه دیوان بتواند به شکل عادلانه و به دور از مناسبات سیاسی حاکم بر نظام بین‌الملل به قضیه شلیک به هواپیمای مسافربری رسیدگی نماید، دور از انتظار بوده است. اما آنچه بر وضعیت رسیدگی به قضیه اثرگذار بوده است، مواضع دیوان از جمله مبنا قرار دادن و یا بی‌توجهی به اصل واقع‌گرایی است.

بر مبنای شواهد و قرائن ارائه شده از سوی خواهان، ایران اعلام کرد آنچه برای ایجاد صلاحیت دیوان بین‌المللی دادگستری ضرورت دارد، امور ماهیتی است. به این معنی که تنها

شرط لازم، وجود اختلاف در رابطه با تفسیر و اجرای کنوانسیون و وجود تصمیمی از سوی شورا در ارتباط با آن است. لذا ایران در رابطه با عدم شفافیت رأی شورا مسئولیت اصلی را متوجه خود آن نهاد می‌داند. استدلال ایران بر این منوال بود که با توجه به عدم عضویت ایران در شورای ایکائو، وظیفه‌ی تعیین آیین رسیدگی صحیح به درخواست آن کشور و تطبیق آن با مواد مرتبط با کنوانسیون شیکاگو بر عهده‌ی خود شورا قرار دارد (آقایی، ۱۳۹۲: ۲۲). بنابراین از نظر جمهوری اسلامی ایران، شورا نباید وارد مسائل فنی، شکلی و یا آنچه تحت عنوان اصل شکل‌گرایی مطرح است، تکیه کند و از رسیدگی ماهوی به قضیه پرواز ۶۵۵ ایرباس خودداری کند. این رویه شکلی و فنی و پرهیز از ورود به وظیفه ذاتی دیوان و عدم رسیدگی ماهوی، به معنای نادیده گرفتن اصل بی‌طرفی است. رویکردی که آشکارا محافظه‌گرایانه است و نشانگر ضعف دیوان در وظایف اصلی خود یعنی توسعه حقوق بین‌الملل و رسیدگی به قضایا به شیوه بی‌طرفانه است. هرچند دیوان دیوان نیز رأی خود را به شکل یک قطعنامه صادر نموده است (Observations and Submissions of the Islamic Republic of Iran on the) (Parliminary Objections, p. 4). بنابراین نکته‌ای که می‌توان طرح کرد این است که دیوان بدون ورود به مسائل ماهوی از جمله رسیدگی به واقعیات رخ داده در پرونده شکایت ایران علیه امریکا، زمینه را برای طرح ادعاهای سیاسی خواهان فراهم نمود.

نتیجه نامطلوب دیگری که رویکرد غیرواقع‌گرایانه دیوان در پی دارد، نادیده گرفتن اصول و موازین حقوق بشری است. حتی برخی بر این باور هستند که با توجه به رویه ملاحظه‌گرایانه دیوان در قبال برخی کشورها، موازین حقوقی جای خود را به ملاحظات سیاسی داده است (Linnan 1991: 247). از جمله اینکه دیوان بدون ملاحظه کشتار ۲۹۰ مسافر این پرواز، از رسیدگی به تعهدات امریکا در عهدنامه شیکاگو و مونترال، تجاوز به خاک ایران و عدم وجود شرایط جنگی در موقع شلیک موشک‌های کروز، درصدد بود تا سازشی میان طرفین ایجاد نماید. سازشی که در واقع نشانگر رویه محتاط و محافظه‌گرایانه دیوان است و منجر به حاکمیت شکل‌گرایی بر ماهوی‌گرایی در عرصه داوری دیوان شده است. ملاحظات سیاسی دیوان در اینجا به صورت پذیرش برخی ادعاهای شکلی ایالات متحده و نادیده گرفتن تعرض به خاک ایران و کشته شدن تمام سرنشینان هواپیما منجر شد که به نوعی تقدم‌بخشی به شکل بر ماهیت و محتوای قضیه است.

در مقابل این رویه اتخاذ شده از سوی ایالات متحده امریکا و بی‌توجهی دیوان به واقعیات ارائه شده، ایران حتی استدلال کرده بود که نقض حاکمیت داخلی و عدم مشاهده سوءنیت از

سوی هواپیمای ایرانی عامل مهمی است که نشان می‌دهد حتی اگر ایرباس ایرانی، یک هواپیمای جنگنده اف-۱۴ بوده است، باز هم گشودن آتش بر علیه آن توجیهی ندارد. زیرا هواپیما هیچ رفتاری دال بر هدف قرار دادن (نظیر قفل کردن رادار خود بر وینسنس برای آغاز حمله موشکی) از خود بروز نداده است (صفدری و مقری مؤذن، ۱۳۹۳: ۱۲). بنابراین اقدام نظامی ایران بر علیه مواضع امریکا و یا اینکه یک هواپیمای اف-۱۴ ایرانی به صورت پوششی درصدد بود تا اقدامی نظامی در منطقه انجام دهد، مبتنی بر واقعیات موجود نیست.

با این اوصاف و از منظر واقع‌گرایی، ایران استدلال کرده بود که دیوان بدون در نظر گرفتن رویه ماهوی نسبت به رسیدگی به قضیه، رویکردی شکلی و فنی در پیش گرفته است. دقیقاً به همین دلیل نیز ایالات متحده امریکا نیز تا حد ممکن ایرادات خود را به شیوه شکلی مطرح نمود تا با طرح مسائل شکلی و ترتیبات آئین دادرسی، توجیهی برای رد دعوی در نزد دیوان فراهم کند (آقایی، ۱۳۹۲: ۲۸). بدین معنا که تلاش ایالات متحده بر آن بود تا با بی ربط دانستن تعهد به کنوانسیون‌های بین‌المللی نظیر ایکائو و مونترال و طرح زمینه سیاسی بروز تنش میان ایران و امریکا و همچنین پرواز هواپیمای ایرانی بر منطقه هشدار، صلاحیت دیوان را در رسیدگی به این پرونده ناکافی بداند. مشابه همین رویه در پرونده شکایت ایتالیا بر علیه آلمان نیز رخ داد که دیوان، رسیدگی به این قضیه را از حیثه صلاحیت خود خارج دانسته و اصل واقع‌گرایی را نادیده گرفت. در این قضیه، آلمان دعوایی حقوقی علیه ایتالیا مطرح کرد و مدعی شد که ایتالیا تعهدات بین‌المللی خود را در قبال آلمان نقض کرده است. نقطه اصلی ماجرا به رأی دیوان عالی ایتالیا علیه لویجی فرینی تبعه این کشور بر می‌گردد که در جنگ جهانی دوم از این کشور فرار کرد و در صنعت اسلحه‌سازی آلمان خدمت کرده بود. دادگاه عالی ایتالیا این تبعه کشور خود را به عنوان نقض قواعد آمره محکوم کرد. این رأی با مخالفت آلمان روبرو شد و باعث طرح اقامه دعوی علیه ایتالیا در نزد دیوان بین‌المللی دادگستری شد. در نهایت در تاریخ سوم فوریه ۲۰۱۲، دیوان رای خود را با استناد به مصونیت قضایی دولت‌ها صادر کرد و بیان کرد که دولت ایتالیا در سه مورد مصونیت دولت آلمان را نقض نمود. در این ماجرا، کشور ایتالیا استدلال می‌کرد اعمالی که موجب طرح این دعوی شده است، نقض فاحش اصول حقوق بین‌الملل حاکم بر مخاصمه مسلحانه است که به وقوع جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت منجر شده است و این اصول و قواعد نقض شده دارای خصلت آمره است؛ بنابراین ایتالیا مدعی بود که مصونیت دولت نباید مانعی جهت تحقق مسؤلیت دولت در زمینه

نقض قواعد آمره حقوق بین الملل باشد! اما با عنایت به اینکه، نقض فاحش حقوق بشر توسط آلمان آشکار شده بود، دیوان با استناد به مصونیت قضایی دولت‌ها، آلمان را تبرئه کرد. این رویه نشان می‌دهد که دیوان با اعمال رویه احتیاط‌آمیز درصدد است تا در پاره‌ای از مواقع بجای اتخاذ رویه پویا و انعطاف‌پذیر، رویه صوری و منطقی را در پیش گرفته و از رنجش برخی دولت‌ها جلوگیری نماید. به نظر می‌رسد هرچند که رأی دیوان در پرونده شکایت ایران علیه امریکا صادر نشد، اما دیوان با ملاحظه کاری و پرهیز از ورود به محتوا و ماهیت قضیه، با رویه ای شکلی حتی به رسیدگی نهایی پرونده توجهی نمود. بدین ترتیب، رویه دیوان به نوبه خود از منظر شکلی و فنی و خارج کردن صلاحیت دیوان و از اساس منتفی دانستن شکایت ایران در دیوان دنبال می‌شد. رویکردی که در نهایت توانست صدور رأی توسط دیوان را نیز تحت تأثیر قرار دهد و دو طرف را وادار کند تا از راهکارهای سیاسی و تعاملی برای حل مشکل رخ داده استفاده کنند.

با این حال پاسخی که در لوایح و دفاعیات جمهوری اسلامی ایران داده شد، حاکی از عدم نگرش واقع‌گرایان از سوی دیوان و تکرار ادعاهای غیرواقعی از سوی ایالات متحده امریکا است. حتی برخی از اندیشمندان حوزه حقوق بین الملل بر این باور هستند که اطلاع داشتن مقامات ایران از درگیری احتمالی با امریکا در این منطقه، غیرواقعی است. یعنی نباید ایران را به دلیل عدم دادن اخطار به پروازهای هوایی سرزنش کنیم (Linnan 1991: 379). زیرا هواپیمای ایرانی در داخل مرزهای ایران در حال پرواز بود و هرگز وارد حریم هشدار ایالات متحده نشده بود. حتی مکان سقوط هواپیما و تصدیق این موضوع که هواپیما متعلق به شرکت مسافربری بوده است، ادعاها درباره نظامی بودن هواپیما و یا پوششی بودن آن برای حرکت یک هواپیمای نظامی را زیر سؤال برده است. در نهایت اینکه باید اعلام کرد که دیوان از ورود به مسائل ماهوی جهت رسیدگی به پرونده صرف‌نظر کرد و با مبنا قرار دادن اصول و معیارهای شکلی و فنی، رویه واقع‌گرایی را کنار نهاد و از رویه شکلی برای عدم رسیدگی و یا صلاحیت نداشتن نسبت به قضیه استفاده نمود. رویکردی که در نهایت منجر به بدبینی به دیوان از منظر واقع‌گرایی منجر شده است که هم حقوق بشر را نادیده گرفت و هم اینکه ملاحظات سیاسی را بر وظیفه اصلی خود یعنی دادرسی عادلانه ترجیح داده است.

¹.Counter-Memorial of Italy, Jurisdictional Immunities of the State (Germany v. Italy), 2009. P67.

با این حال، سرانجام پرونده رسیدگی به شکایت پرواز ۶۵۵ در دیوان با توجه به اینکه مسائل متعدد سیاسی و حقوقی حول این مسأله شکل گرفت، از سوی طرفین مختومه اعلام شد. بخش اعظمی از این تصمیم از سوی ایران ناشی از ایرادات شکلی دیوان در رسیدگی به قضیه بوده است که باعث جلوگیری از رسیدگی محتوایی و بررسی واقعیات شده بود. با توجه به موافقت ایران در مختومه اعلام کردن پرونده، در مقابل، دولت ایالات متحده متعهد گردید که در مجموع مبلغ ۱۳۱،۸۰۰،۰۰۰ دلار به ایران پرداخت نماید که ۶۱،۰۰۰،۰۰۰ دلار از این مبلغ، به عنوان غرامت، به خانواده‌های ۲۴۸ مسافر ایرانی پرواز ایران ایر تعلق گرفت. بنابر توافق میان دو دولت، پس از پرداخت مبلغ مورد اشاره و صدور قرار ترک دادرسی از سوی دیوان بین‌المللی دادگستری، هیچ‌یک از طرفین دعوی، نهادهای وابسته به آنان، سازمان‌ها، آژانس‌ها، عاملان و سایر نهادهای مرتبط به هر یک از دو دولت، حق طرح دعوی در ارتباط با این پرونده را در نزد دیوان، چه به صورت مستقیم و چه به شکل غیرمستقیم نخواهند داشت (آقائی، ۱۳۹۲: ۳۵). بنابراین حقوق قربانیان به شکل پرداخت خسارت و غرامت از سوی آمریکا تا حدودی جبران و برآورده شد، اما رویه طی شده در همان مدت رسیدگی در دیوان نشان دهنده این است که تأکید دیوان نه بر محتوا و واقعیات قضایا، بلکه مبتنی بر شکل و ایرادات مقدماتی به شکایت ایران بوده است. هرچند در این میان نباید غفلت دولتمردان ایرانی در خاتمه دادن به ماجرا نیز غفلت ورزید. در هر صورت، مطابق توافق طرفین و بر مبنای مفاد آن، درخواست توقف رسیدگی به پرونده از دیوان درخواست شد و از طرف دیوان مختومه اعلام شد. مختومه اعلام کردن پرونده در دیوان نه تنها با اعتراض ایران مواجه نشد، بلکه ضمن پذیرش دیدگاه دیوان، بدون صدور رأی، تنها به دریافت غرامت بسنده شد و حتی ایران پذیرفت که از طرح دعوی جدید در این قضیه به سایر نهادهای کیفری و قضایی بین‌المللی خودداری کند.

۴. نتیجه‌گیری

مقاله حاضر به دنبال بررسی رهیافت واقع‌گرایی در نزد دیوان به عنوان مهم‌ترین نهاد حقوقی بین‌المللی وابسته به سازمان ملل متحد بوده است. یعنی اینکه دیوان بین‌المللی دادگستری در رسیدگی به این قضیه که از سوی ایران (خواهان) بر علیه آمریکا (خواننده) صورت گرفت، تا چه میزان از رویکرد واقع‌گرایی و ماهوی و یا رویکرد شکل‌گرایی و فنی بهره برده است. با توجه به اینکه شکایت ایران از آمریکا در این نهاد حقوقی بین‌المللی همراه با ارائه واقعیات و مستندات موجود درباره مکان، زمان و حتی شرح ماجرا بوده است، و از طرفی دیگر اقدام ایالات متحده آمریکا در داخل خاک ایران و بر علیه یک هواپیمای مسافربری انجام شد، رسیدگی به این ماجرا، علی‌الاصول می‌بایست بر مبنای ورود ماهوی دیوان و پرهیز از

ملاحظه کاری و یا محافظه کاری انجام می شد. اما آنچه در عمل و در نهایت از این پرونده بدست آمد، عدم رسیدگی به اصل ماجرا و یا ارائه نتیجه‌ای مشخص از آن بوده است. زیرا دیوان با سوق دادن پرونده به سمت ملاحظات سیاسی طرفین، پذیرش ادعاهای امریکا درباره نظامی بودن منطقه، عدم پذیرش به موضوع تجاوز به مرزهای ایران و سرنگونی هواپیما در داخل ایران، طرح مخفی بودن هواپیمای نظامی در پشت سر هواپیمای مسافری و یا اینکه هواپیمای مسافری در حال نقض منطقه هشدار و یا پرواز ممنوع بوده است، از رسیدگی ماهوی به پرونده امتناع ورزید. بنابراین دیوان بین‌المللی دادگستری همانند برخی دیگر از پرونده‌ها، به ابعاد فنی و شکلی پرونده رسیدگی نمود و در نهایت بدون توجه به معاهدات ایکائو، معاهده مونترال، عهدنامه مودت میان ایران و امریکا، تجاوز به خاک ایران، نادیده گرفتن حق حاکمیت کشور و همچنین غیرنظامی بودن هواپیما، تنها به پرداخت خسارت به فوت شدگان در این پرواز هوایی بسنده نمود و دو کشور را به مصالحه در این پرونده دعوت نمود. بدین ترتیب باید نتیجه گرفت که بررسی رویکرد دیوان نسبت به پرواز ۶۵۵ که باعث جان باختن تمام سرنشینان هواپیما شد، نشان‌دهنده رویکرد محافظه‌گرایانه و یا شکلی از سوی مهم‌ترین نهاد کیفری بین‌المللی و سازمان ملل متحد است. از این جهت، بیم آن می‌رود که رویه محتاط دیوان و توجه به ملاحظات سیاسی به جای ملاحظات حقوقی باعث نادیده گرفتن توسعه حقوق بین‌الملل از یک طرف و عدم داوری منصفانه میان کشورهای مختلف به عنوان وظایف اصلی دیوان شود. موضوعی که ممکن است در آینده به عدم صلاحیت دیوان نیز منجر شود و کشورهای متجاوز بدون در نظر داشتن ملاحظات حقوقی و ترس از مجرم شناخته شدن، یک رویه خطرناک را بر علیه مسافران غیرنظامی ایجاد نماید. یعنی استفاده از غیرنظامیان به عنوان سپر انسانی برای رسیدن به اهداف سیاسی کشورهای مختلف که نمونه بارز آن در همین پرونده مشهود است. در نهایت این پرونده با یک موافقتنامه میان طرفین به پایان رسید که علیرغم شکایت ایران و ارائه مستندات، بدون صدور رأی به پایان رسید و با توجه به مخومه شدن شکایت از سوی ایران و پذیرش آن از سوی امریکا، حقوق قربانیان تنها با پرداخت غرامت از سوی ایالات متحده جبران شد. دیوان نیز با استناد به ماده ۴۸ اساسنامه خود، پرونده را از لیست عمومی دیوان خارج نمود که بر مبنای آن حتی امکان طرح دعوی آن در آینده در هر دادگاه بین‌المللی نیز وجود ندارد. بنابراین باید گفت که رویه فرمالیستی دیوان با مقدم دانستن ایرادات شکلی به قضایا و ملاحظات سیاسی رویکرد مطلوبی برای رسیدگی به دعاوی بین‌المللی از سوی دیوان نیست.

منابع و مأخذ:

منابع فارسی

Australia: Publisher Air Power Development Centre.

Maclea, Dirk (2017), **Shoot, Don't Shoot; Minimising The Risk of Catastrophing Error Through high Consequence Decision-Making, Australia:** Publisher Air Power Development Centre.

Raz, Joseph (1979); 'Legal Positivism and the Sources of Law', in J. Raz, *The Authority of Law: Essays on Law and Morality* (Clarendon, Oxford, 1983) 37-52.

Sochor, Eugene (1988), "ICAO and Armed Attacks against Civil Aviation", *International Journal: Quarterly of the Canadian Institute of International Affairs*, Vol. 44.

Waldron, John (2009), 'Are Sovereigns Entitled to the Benefit of the International Rule of Law?', *NYU Public Law and Legal Theory Research Paper Series*, 09-01 (2009) 2.

آقایی، سید داوود (۱۳۹۲)، چالش‌های حقوقی فراروی ایران و امریکا بر سر پرونده ایرباس، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، دوره ششم، شماره ۲۲، صص ۳۸-۹.

دست‌غیب، احمدرضا، رضایی، محمدتقی، جلالیان، عسگر (۱۴۰۰)، مواضع اصلاحی و انتقادی جمهوری اسلامی ایران به ساختارهای سازمان‌های بین‌المللی از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال پانزدهم، شماره ۵۷، صص ۱۲۴-۱۰۵.

صفدری، سیروس، مقری مؤذن، طاهره (۱۳۹۳)، بررسی حقوقی امنیت پروازهای غیرنظامی با تمرکز بر مساجرای حمله ناو امریکایی به هواپیمای مسافربری ایرباس ایران، **فصلنامه راهبرد**، سال ۲۳، شماره ۷۱، صص ۴۶-۷.

کردبچه حسین آباد، مهدی، عسگرخانی، ابوحامد، مرادی، مریم (۱۴۰۱)، بررسی مسؤلیت شورای امنیت در قبال شناسایی متجاوز جنگی؛ مطالعه موردی جنگ عراق علیه ایران، **فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی**، سال شانزدهم، شماره ۶۰، صص ۱۴۳-۱۶۰.

مجیبی، محسن، رضادوست، وحید (۱۳۹۴)، تفسیر تکاملی معاهدات در حقوق بین‌الملل در پرتو قضیه اختلاف در خصوص کشتی رانی و حقوق مربوط به آن (کاستاریکا علیه نیکاراگوئه)، **مجله حقوقی بین‌المللی**، دوره ۳۲، شماره ۵۳.

میرمحمدی، سیدمصطفی، حریریان، لادن (۱۴۰۰)، تأملی بر رهیافت فرمالیستی و انتقادی از قواعد حقوق بین‌الملل، **مجله حقوقی بین‌المللی**، ۱۴۰۰، شماره ۶۶، صص ۸۰-۵۷.

منابع لاتین

Beckett, Jason (2001), 'Behind Relative Normativity: Rules and Process as Prerequisites of Law', *European Journal of International Law*, vol. 12.

Charlesworth, Hillary (2010), **'Human Rights and the Rule of Law After Conflict**, Australian National University.

Danilenko, G.M (1993). **Law-Making in the International Community**, (Martinus Nijhoff, Dordrecht.

Klein, Natalie (2021), Iran and Its Encounters with the International Court of Justice, **Melbourne Journal of International Law**, Vol 21, 33-1.

Lee Wise, Harold, Danger zone, (2017), Set Up to Fail –The Shooting Down of Iran Air Flight 655, in Shoot, Don't Shoot; Minimising The Risk of Catastrophing Error Through high Consequence Decision-Making,